فهرست

[مقدمه 2](#_Toc61961141)

[مراتب سیاق 3](#_Toc61961142)

[اصطلاحات سیاق 3](#_Toc61961143)

[اصطلاح اول؛ معنای اعم 3](#_Toc61961144)

[اصطلاح دوم؛ معنای عام 4](#_Toc61961145)

[اصطلاح سوم؛ معنای اخص 4](#_Toc61961146)

[نظر مرجح 5](#_Toc61961147)

[مبحث دوم؛ برگشت سیاق به قرینیت یک جزئ کلام 5](#_Toc61961148)

[اقسام قرائن مؤثر در سیاق 6](#_Toc61961149)

[نقش قرائن لفظیه و لبیه در سیاق 7](#_Toc61961150)

[کلام شهید صدر 7](#_Toc61961151)

[سه اصطلاح در معنای سیاق 9](#_Toc61961152)

[مبحث سوم؛ اقسام قرینه سیاقیه 9](#_Toc61961153)

بسم الله الرحمن الرحیم

**اصول/ تعدیه حکم**

# مقدمه

مبحث سیاق و برخی از زوایا و ابعاد آن در دانش‌های جدید و خود علم اصول مورد اشاره قرار گرفت و پس از آن گفتیم چند مبحث در اینجا قابل توجه است مبحث اول؛ در مراتب سیاق و درجات سیاق بود و اینکه مراد از سیاق هم با ملاحظه این مراتب و درجات چیست؟

جلسه قبل گفتیم که یک‌بار هست قصه سیاق را در جمله واحده پیاده می‌کنیم یک جمله برای اینکه معنای آن را کشف کنیم فراتر از وضع الفاظ برای معانی می‌روی سراغ آن قرائنی که در این بافت اثر می‌گذارد برای اینکه معنا شکل بگیرد این درجه اول که تأثیر قرائن و بافت و ساخت کلام در جمله واحده هست.

در این مرتبه اول تأثیر بافت یا مفردات بر مفهوم یک جمله و یک قضیه است که مثال‌هایی هم زده شد.

مرتبه دوم در جمله‌های متعدد بود و تأثیری که آن بافت و قرائن باقی می‌گذارند و اثر می‌گذارند اما از یک جمله به جمله دیگر، یا از چند جمله به یک جمله‌ای، اینجا متأثر یک جمله‌ای است و مؤثر جمله‌ها یا جمله‌ای دیگری است غیر از آن جمله. این هم نوع دوم بود که این تعدد جمل البته خود مرتبه دوم انحاء و اقسام و طیف دارد در این جمله‌های متعدده به شکل معطوف باشند مفرداتشان به هم حمل بشود و یا حالت عطف نباشد و امثال این‌ها، این خودش انواع و اقسامی دارد که همه این را در ذیل قسم دوم قرار دادیم.

قسم دوم جمله‌های متعدده‌ای که معطوف است به شکل مفرداتی از آن به هم دیگر عطف شده است نه اینکه کل جمله عطف شده باشد. این هم نوع دوم بود.

مرتبه سوم جمله‌های متعدد در یک کلام واحد حالا کاملاً به‌هم‌پیوسته یا جاهایی ممکن است از هم با یک فاصله‌ای ولی جمله‌ها متعدد است و ارتباطشان یا با عطف است یا با استیناف است ولی بالاخره مجموعه در یک سخن واحد و پیوسته قرار می‌گیرد حالا این طیف دارد این سخن واحد ممکن است کوتاه باشد ممکن است مفصل باشد و پیوستگی بدون انفصال ممکن است داشته باشد ممکن است این جمله‌ها با جمله‌های دیگری از هم فاصله داشته باشد انواع و اقسامی اینجا متصور است این سه.

و چهارم جمله‌های متعدد در کلام واحد نه بلکه در کلام‌ها و سخنان منفصل از هم اما از یک متکلم و با داشتن یک زمینه واحدی، در یک قلمرو مشخصی ولو اینکه در ده سخنرانی باشد در پنجاه موقف باشد این‌ها کنار هم که قرار می‌گردد یک بافت و ساخت کلی ممکن است به وجود بیاور و تأثیراتی در شکل دادن ظهور در برخی از این‌ها یا در همه این‌ها داشته باشد

# مراتب سیاق

این لااقل این چهار مرتبه است بعضی از این‌ها هرکدام یک طیفی قابل‌تصور است حالا ما برای اینکه یک اجمالاً بشود دسته‌بندی کرد در چهار گروه قرار دادیم.

1. پس سیاق و بافت و تأثیر قرائن گاهی در یک جمله واحده است که مفردات این هم در بافت کلی اثر می‌گذارند این یک
2. اینکه جمله‌های متعددی است در واقع ولی به شکل عطف مفردات است «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِی ... مَا لَا یَعْلَمُونَ َ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَیْه مَا اسْتُکْرِهُوا عَلَیْه» [[1]](#footnote-1) و امثال این‌ها که جمله واحده‌ای است که مفرداتی فاعل مفعول قید و شرط در آنجا متعدد است و به هم عطف هم شده است این دو.
3. جمله‌های متعددی که مستقل‌اند هرکدام ساختار جمله مستقل دارند اما به هم عطف شدند با واو عطف یا فاء یا امثال این‌ها یا اینکه عطف هم نشده‌اند واو را استیناف می‌گیریم اما این‌ها در یک روند و با آهنگ به‌هم‌پیوسته‌ای در کلام واحد متصل قرار گرفته‌اند.
4. این است که این سیاق و بافت و ساخت و آهنگ کلی که می‌گوییم این در کلام منفصل و سخنان منفصل گوینده واحد است البته در زمینه‌ای که این‌ها با هم ربط دارد با انواع ربط‌هایی که قابل‌تصور است.

# اصطلاحات سیاق

اصطلاحاتی که برای سیاق می‌شود بر اساس این درجه‌بندی ذکر کرد لااقل سه اصطلاح است

## اصطلاح اول؛ معنای اعم

این‌که بگوییم معنای اعم برای سیاق قائل بشویم و شامل هر چهار نوع بشود سیاق که می‌گوییم یعنی هر چهار قسم.

تأثیر قرائن در بافت و ساخت کلی بر روی مدلول‌های وضعی چنین تعریفی می‌شود تأثیری که کلماتی یا کلامی بر کلمه‌ای یا کلام دیگری باقی می‌گذارد و در آن تغییری از حیث مدلول وضعی می‌دهد یعنی مدلول وضعی آن تغییر می‌دهد حالا مدلول وضعی آن در مقام اراده استعمالی یا اراده جدیده تغییر می‌دهد. تضییق می‌کند تعمیم می‌دهد تغییر معنا می‌دهد از این قبیل تأثیرات را می‌گذارد تأثیری که کلمه‌ای یا کلامی و قرینه‌ای در بافت جمله یا در بافت کلی جمله‌ها و قضایا باقی می‌گذارد و تأثیر هم به این شکل است مدلول وضعی را در مقام اراده استعمالی یا اراده جدی تغییر می‌دهد و شکل و نوعش را تخصیص یا تعمیم است یا تغییر معناست این مفهوم عام سیاق است که همه در واقع قرائن لااقل لفظیه مؤثره در بافت یک جمله یا جمله‌های متعدده یا سخنان کلی یک گوینده به وجود می‌آورد حالا آن کلام واحد البته و متصل که مرز بعضی از این مراتب نسبت به دیگری بود در کلام خدا و غیر خدا تغییراتی دارد در خود کلام خدا و قرآن که مرز متصل و منفصلش خیلی محل بحث است آن نزول دفعتاً بخشی از آیات است یا یک سوره است این‌ها محل بحث است این‌ها بحث‌های مصداقی و صغروی موضوع می‌شود اما اصطلاح اول این است که سیاق که می‌گوییم هر چهار قسم سیاق است.

## اصطلاح دوم؛ معنای عام

که اصطلاح عام است نه اعم آن است که آن شق اول را و صورت یک کلام اول را کنار بگذاریم **﴿تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى‏﴾**[[2]](#footnote-2) «رایت اسداً یرمی» و امثال این‌ها که در کلام واحد تأثیر و تأثر می‌گذارند و قرائن می‌آید تغییری در مفاد موضوع‌له ایجاد می‌کند در مرتبه اراده استعمالیه یا اراده جدیده آن را بگوییم سیاق نمی‌گوییم دو و سه و چهار را سیاق می‌گوییم این هم اصطلاح دوم.

## اصطلاح سوم؛ معنای اخص

اصطلاح اخص و سوم این است که سیاق مقصود همان دو و سه باشد یعنی آنجایی که جمله‌های متعدد معطوف در مفردات است یا جمله‌های متعدده‌ای که در یک سخن صادر شده است دو و سه را سیاق بگوییم و یک را کنار بگذاریم و چهار را که آن بحث بافت و ساخت کلی سخن یک گوینده است که در این دانش‌های جدید یک مقدار به این توجه شده است آن را بگوییم سیاق به این معنا که در اصول می‌گوییم نمی‌گوییم حالا یک نام دیگری برای آن بگذاریم. حداقل این سه اصطلاح را می‌توان اینجا تصور کرد یا تصویر کرد و ترسیم کرد.

سؤال: ... در اصول این را قبول ندارید؟

جواب: آنکه در آن ساختار کل آنکه ایزوتسو و سسو داشتند آن را بگوییم خیلی مدنظر نبوده و مقصود نیست ممکن است بگوییم بوده است خود علامه طباطبایی که می‌گوید تفسیر آیات به آیات و امثال این‌ها در واقع همان ساخت کلی را می‌گوید نه در یک کلام متصل مجموعه کلمات یک گوینده همدیگر را تفسیر می‌کنند و هم‌پوشانی دارند و در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند از این جهت است که بگوییم سیاق آن قسم چهارم را هم می‌گیرد و این را می‌گردد البته ترجیح این است که معنی اعم را بگوییم، بگوییم همه این‌ها یک نوعی سیاق است بعد تقسیم بکنیم در اقسام یک تفاوت‌هایی وجود دارد آن‌ها را بگوییم.

## نظر مرجح

ترجیح ما آن اعم معانی است بعد تقسیم بکنیم در هر قسم یک اقتضائاتی و خصائصی وجود دارد به آن دلیل باید جدا بکنیم یک جاهایی ضمن اینکه مشترکاتی هم دارد ترجیح ما آن اعم معانی است که معنای اول است نه معنای دو و سه درعین‌حال اگر اصطلاح یابی بکنیم ممکن است بگوییم در کلمات اصولیین و فقهای ما سیاق مثلاً معنای دوم یا سوم به کار می‌رود.

المبحث الاول بعد از آن مقدماتی که گفتیم و تعریف‌های اولیه لغوی که امثال آن انجام شد المبحث اول این بود که سیاق از لحاظ وحدت و تعدد کلمه و کلام و جمله می‌تواند چهار مرتبه پیدا بکند و بر اساس آن سه اصطلاح قابل ترسیم است و ترجیح هم با آن اصطلاح اول است و اینکه تقسیمات ذیل آن اصطلاح اول بیاید.

# مبحث دوم؛ برگشت سیاق به قرینیت یک جزء کلام

مبحث دوم این است که اینجا مطرح شد

آن این است که سیاق در حقیقت برگشت به قرینیت یک جزئی از یک کلام واحد یا کلام‌ها و جمله‌های متعدد بل جزئی دیگر اما این تأثیر در یک بافت است سیاق هم که می‌گوییم به خاطر این بافت است یعنی این بافت است که می‌آید یکی از این‌ها را در دیگری مؤثر قرار می‌دهد.

بافت را قبلاً گفتیم گاهی فقط آن هیئت ترکیبیه مؤثر می‌شود به تعبیر شهید صدر در جلد آخر بحوثشان این بحث‌ها را دارند و خوب هم هست ایشان می‌فرمود اگر کسی می‌گوید صلِّ، صلِّ نماز بخوان، نماز بخوان تکرار می‌کند پشت سر هم این صلِّ اول با صلِّ دوم هیچ بار خاصی ندارد ولی جمع این دو می‌شود تکرار و تأکید اینجا در واقع کاملاً آن هیئت ترکیبیه اصلاً خودش یک مدلولی درست کرد فراتر از آنچه در مفردات بود

اما غالباً قرینیت این‌طور نیست یک «یرمی» می‌آید روی اسد تأثیر می‌گذارد ولی ظرف تأثیر در جایی است که این دو در یک بافت کلی قرار گرفتند یعنی گفتیم «رایت اسداً یرمی» یعنی این‌ها را در یک سیاق و بافت و آهنگ کلی قرار دادیم در این آهنگ و سیاق و ترکیب کلی که به عرف عرضه بشود این را اظهر می‌داند و این را مقدم بر آن می‌داند حالا دلیل تقدم یا اظهریت است یا به تعبیر بعضی اگر چیزی متأخر بیاید ناظر به مقدم است یا اینکه کار به این ندارد اظهریت است فقط تأخر و تقدم نیست. از این‌ها بگذریم.

از این جمله معترضه بگذریم

## اقسام قرائن مؤثر در سیاق

مبحث دوم این است که قرائنی که در یک بافت و سیاق تأثیر می‌گذارند و مفاد یک کلمه یا کلامی را از آن محدوده وضع و موضوع‌له برون می‌برند یا تعمیم یا تضییق یا تغییر ایجاد می‌کنند در مرتبه اراده استعمالیه یا اراده جدیده، این‌ها علی قسمین هستند بعضی وقت‌ها این قرائن لفظی هستند مثل همین «رایت اسداً یرمی» امثال این‌ها که این قرینه لفظیه در آن اثر می‌گذارد البته همیشه قرائن لفظیه ممکن است با یک شواهدی لبیه همراه باشد ولی قرائن لفظیه است پای دلالت این قرینه به لفظی بند است این یک نوع است گرچه در خود این لفظ هم عملاً ما یک نوعی شرایط و احوال را می‌بینیم نوع دوم این است که قرینه لبیه یا حالیه یا عقلیه و امثال این‌ها باشد قرینه از جنس لفظ نیست مثلاً قرینه حالیه شأن نزول **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصٰارِهِمْ﴾**[[3]](#footnote-3) ما همین‌جور معنا می‌کردیم وقتی شأن نزولش را دیدیم آن جوان انصاری و دیدن یک زنی و خیره شدن به او و بعد حواسش پرت شد و سرش به چیزی خورد و خون‌آلود شد این آیه نازل شد این قرینه حالیه است در واقع شأن نزول را اطلاع داشته باشیم این‌جوری معنا می‌کنیم حتی اگر این شأن نزول لفظ هم نباشد روایت هم نباشد کسی آنجا هست این را می‌بیند بعد می‌بیند پیغمبر این آیه را خواندند. ناظر به این است لفظ هیچ دخالتی نداشته باشد این قرینه حالیه است این شأن نزولی که رنگ به این معنا می‌دهد. گاهی شأن نزول نیست یک نکته عرفی یا عقلایی است که وجود دارد **﴿إِنَّ اَلظَّنَّ لاٰ يُغْنِي مِنَ اَلْحَقِّ شَيْئاً﴾**[[4]](#footnote-4) یک قرینه لبیه‌ای در آنجا وجود دارد که مبنی بر سیره عقلاییه است عقلا بر خبر واحد اعتماد می‌کنند ولو ظنی باشد خود وجود این سیره یا ارتکاز از بیرون لفظ به لفظ می‌آید و معنا می‌دهد یا در آن تغییری ایجاد می‌کند بنابراین قرائن گاهی لفظیه هستند و گاهی غیر لفظیه هستند. غیر لفظیه؛ حالیه، لبیه، عقلیه و امثال این‌ها است که این غیر لفظیه هم طیف دارد

این تقسیمی است که برای قرائن مؤثره در مدالیل کلام و کلمه متصور است و خیلی هم رایج است و همه جا می‌بینید.

## نقش قرائن لفظیه و لبیه در سیاق

با این مقدمه در مبحث دوم سؤال این است که این سیاق که می‌گوییم و آن را تعریف می‌کردیم به تأثیر یک بخشی یا قرینه‌ای در کلام در این سیاق و تأثیری که در جای دیگر از کلام می‌گذارد این اختصاص به قرائن لفظیه دارد یا اینکه اعم از قرائن لفظیه و لبیه است؟ آنکه به مشهور نسبت داده شده است این است که مقصودشان از سیاق همان قرائن لفظیه است در یکی از آن مراتبی که سابق گفتیم.

### کلام شهید صدر

اما در نقطه مقابل این نظری هم هست که این سیاق مفهوم عامی دارد که قرائن لبیه را هم می‌گیرد از جمله به شهید صدر نسبت داده شده است در این حلقات آدرسش هست - من چون آن را ندارم غیرمستقیم نقل می‌کنم - این‌جور به شهید صدر نسبت داده شده است که این احتمال دوم را تقویت می‌کند که عبارت است از شمول اصطلاح حتی نسبت به قرائن لبیه باشد.

ایشان این‌جوری فرموده‌اند - این کلام شهید صدر است - «و نرید بالسیاق کل ما یکتنف اللفظ الذی نرید أن نفهمه» هر چه که کل ما یکتنف اللفظ هر چه که کلام را در بر گرفته است کلامی را که می‌خواهیم آن را بفهمیم «من دوالٍّ اُخری سواءٌ کان لفظیةً کالکلمات التی تشکل مع اللفظ الذی نرید أن نفهمه کلاماً واحداً مترابطا» یک کلام به‌هم‌پیوسته است. «أو حالیةً» حالی را هم می‌گوید از دوال سیاقی به شمار می‌آوریم «کالظروف و الملابسات التی تحیط بالکلام و تکون ذات دلالة فی الموضوع» مثل شرایط و امور غیر لفظی که کلام را در خودش قرار داده است و یک نوع پیوستگی با کلام دارد ولو اینکه کلمه نیست مثل شأن نزول. شأن نزول که کلمه نیست در کلام متکلم ولی معلوم است که این کلام ناظر به اینجاست خود این نظارت موجب می‌شود با آن یک وحدتی برقرار بکند یک سیاقی پیدا بشود یک بافت پیدا بشود و در آن تأثیر بگذارد.

ولی مثلاً آن شاهد اصطلاح اول شاید مثلاً تعریفی است که از آقای معرفت نقل شده است در جاهای مختلف باز من غیرمستقیم نقل می‌کنم ایشان در قرآن این‌جوری دارد «کان القرآن نزل نجوماً و فی فتراة لمناسباةٍ قد یختلف بعضها عن بعض و کانت کل مجموعة من الآیات تنزل لمناسبة تخصها تستدعی وجود رابط بینها بالذات و هو الذی یشکل سیاق الآیة» ممکن است کسی این جمله را تفسیر بکند به‌گونه‌ای که همان مثلاً - بله کلام ایشان تابع این را دارد که حتی لبی‌ها را هم بگیرد و آن خیلی مهم نیست - کلام ایشان بیشتر شاید ظهور در این باشد که لبیه‌ها و حالیه‌ها را هم بگیرد.

بنابراین تقسیمی که اینجا متصور بود قرینه علی قسمین است و دو رأیی که وجود داشت در حقیقت ما دو اصطلاح در سیاق داریم از این منظر بحث دوم؛ یک اصطلاح این است که سیاق مخصوص قرائن لفظیه ای است که در بافت کلام یا کلمات یا کلام‌ها می‌آیند و اثر می‌گذارند و شامل لبیه و حالیه نمی‌شود و نظر دوم اینکه سیاق معنای عامی دارد و علاوه بر قرینه لفظیه شامل قرائن لبیه و حالیه هم می‌شود از قبیل شأن نزول را می‌شود جزو سیاق به شمار آورد.

این دو اصطلاحی است که اینجا وجود دارد و ظاهر کلام شهید صدر این دومی است.

ممکن است کسی اینجا بگوید ما در قرائن سیاقیه آن بافت را مهم می‌دانیم و ممکن است کسی بگوید نظریه اول بافت را همین کلام لفظی می‌داند چیزی که در لفظ بیاید این بافت را درست می‌کند این مبنای نظریه اول است در نظریه دوم می‌گوید بافت یک چیز عام‌تری است نباید شما بافت را جمود بر لفظ بکنید و بگویید لفظ است که بافت را درست می‌کند این یک چیزهای پیوسته لبیه و حالیه و امثال این‌ها جزو بافت کلام است این مبنای این جهت است که ما بگوییم سیاق یک دایره مضیق می‌گیریم می‌شود نظر اول یا سیاق را دایره موسع می‌گیریم می‌شود نظر دوم ممکن است کسی اینجا قائل به تفصیل بشود و این نظر سوم می‌شود

و آن این است که بگوید این قرائن حالیه و لبیه در اصول تقسیم شده است اگر در خاطر شریفتان باشد می‌گوید قرائن لفظیه دو قسم است متصله و منفصله بعد می‌گویند قرائن لبیه در قرائن لبیه بعضی تقسیم کرده‌اند می‌گویند قرائن لبیه بعضی از آن به منزله متصل است بعضی از آن به منزله منفصل است آن قرائنی که لبیه بمنزلة المتصله است قرائنی است که حافه به کلام است القاء می‌شود کلام آن حال و قرینه حالیه را متصل به کلام می‌داند به منزله لفظ تلقی می‌کند این یک حالتی است

اما یک لبیاتی داریم که جزو مدالیل التزامیه غیر بیّن و یا بیّن به معنای اعم یا حداقل غیر بیّن است که آن‌ها عقلی است که انسان فکر می‌کند و حساب می‌کند و یک چیزهایی را به دست می‌آورد و امثال این‌ها.

ممکن است کسی بین این دو لبیه های به منزله متصل و لبیه های به منزله منفصل تفکیک بکند و نظر سوم بدهد بگوید قرائن لبیه بمنزلة المتصله این جزو سیاق به شمار می‌آید اما آنکه بمنزله المنفصل هست آن دیگر جزو سیاق به حساب نمی‌آید شاید آن جمله‌ای هم که آقای صدر دارند ظهور در همان متصله دارد بمنزلة المتصله دارد چون دارد که «نرید بالسیاق کل ما یکتنف اللفظ سواءٌ کان لفظیة أو حالیةً» می‌گوید «یکتنف اللفظ» کلام را در برمی‌گیرد یعنی چسبیده به آن است و نمی‌شود از آن جدا کرد اگر این را بگوییم آن وقت شاید نظر ایشان همان نظر سوم باشد و به نظر می‌آید این به اصطلاح است که سیاق را خیلی خاص بگیریم و بگوییم قرائن لفظیه یا می‌توانیم بگوییم لبیه های به منزله متصله را هم می‌گیرد می‌شود معنای عام‌تر گرفت لبیه های به منزله منفصله را می‌گوییم وقتی دقت می‌کنیم همه این‌ها مجموعه تشکیل می‌دهد ولی با دقت بیشتر یک مجموعه تشکیل می‌دهد

## سه اصطلاح در معنای سیاق

بنابراین از این منظر سه اصطلاح اینجا متولد می‌شود؛

۱- سیاق یعنی فقط قرائن لفظیه

۲- سیاق یعنی قرائن لفظیه و لبیه مکتنفه بکلام و بمنزلة المتصله که مثال‌هایی برای آن ذکر شد

۳- سیاق به معنای قرائن لفظیه و حالیه (حالیه هم چه متصله و چه غیر متصله)

این سه اصطلاح اینجا متصور است.

اینجا مثل بحث قبل به نظر ما می‌آید که سیاق را همان معنای عام بگیریم اعم معانی بگیریم که به این ترتیب آخرین معنا بود بعد تقسیم بکنیم؛ اینجا تأثیرش این‌قدر است در آنجا تأثیرش این‌قدر است این تفاوت‌ها را دارد این اشتراکات را دارد این بهتر است.

این دو مبحث است.

در مبحث اول گفتیم سه اصطلاح برای سیاق متولد شد و اولی این است که اصطلاح اعم را مقصود قرار بدهیم و بعد تقسیم بکنیم بگوییم این‌ها با هم در احکام اشتراکاتی دارند یک تمایزاتی. مبحث دوم هم در مورد شمول سیاق نسبت به لفظی و حالی بود که اینجا هم سه اصطلاح متصور بود که ترجیح ما آن است که اصطلاح اعم را مقصود کنیم و بعد این‌ها را مشترکات و متمایزات حکمی این‌ها را در تقسیمات ذیل آن تبیین کنیم.

سؤال: هر نوع قرینه‌ای که مؤثر در کلام باشد را سیاق اسم می‌گذاریم

جواب: بله برای اینکه این وقتی تأثیر می‌گذارد که یک بافت درست شده باشد وقتی جدا باشد تأثیر نمی‌گذارد سیاق یعنی آن بافت کلام آنکه می‌آید در بستر بافت این تأثیر را می‌گذارد منتها یک دقتی اینجا می‌گفتیم گاهی این بافت جهت ترکیبیه بما هو ترکیبیه اثرگذار است یک وقت می‌گوییم این قرینه در این بافت این اثر را می‌گذارد یک دقتی در این بود

# مبحث سوم؛ اقسام قرینه سیاقیه

این امر را مناسب می‌دانیم این امر را به‌عنوان یک مبحث سوم جدا بکنیم

این مبحث سوم است که قرینه سیاقیه که می‌گوییم علی قسمین است یک وقتی هست که ترکیب بما هو ترکیب تغییری در معنا می‌دهد یا معنای جدیدی را افاده می‌کند به تعبیر شهید صدر صلِّ صلِّ صلِّ صلِّ این‌ها جداجدا چیزی نداشت جمع که بشود چیز تازه‌ای متولد می‌شود که مثلاً تأکید است اینجا این تجمیع آن اثر را گذاشته است

نوع دوم این است که در کلام واحد جامع و در سیاق به‌هم‌پیوسته یکی از این‌ها بر دیگری اثر می‌گذارد مثل **﴿تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى﴾** مثل «رأیت اسداً یرمی» اینجا نمی‌گوییم ترکیب این معنای جدیدی را متولد کرد در ترکیب یکی بر دیگری اثر می‌گذارد به‌عبارت‌دیگر در اولی فقط ترکیب است که این معنای جدید را می‌آورد یا تغییری در معنا ایجاد می‌کند در دومی اینجا فقط ترکیب و سیاق نیست یک عنصر دیگری است که به اضافه این ترکیب این تغییر را ایجاد می‌کند

این هم دو قسم است که بر اساس این هم ممکن است کسی بگوید ما سیاق را فقط اولی می‌دانیم - کم کسی است که این‌جور بگوید - و کسی ممکن است بگوید هم اولی و هم دومی را ما سیاق می‌دانیم و غالباً این را می‌گویند سیاق می‌گویند غالباً معنای عامی دارد که چه ترکیب بما هو ترکیب مؤثر باشد به تنهایی و چه قرینه‌ای دیگری در شرایط ترکیب این تأثیر را بگذارد.

این هم مبحث سوم است که دو اصطلاح وجود دارد که اینجا هم به نظر ما اصطلاح اعم درست است و مقصود است.

سؤال: این قرینه دیگر که در شرایط ترکیب اثر می‌گذارد شاید بحث مذاق شرع هم داخل این معنای عامی که برای سیاق متصور است.

جواب: مذاق شرع در قرائن لبیه می‌آید که بحث قبلی است یعنی آن چیزهای لبیه و حالیه است که می‌آید در کلام ممکن است اثر بگذارد.

فی‌الجمله درست است مذاق شرع اگر معتبر باشد هر جا که معتبر باشد چنین نقشی را ایفا می‌کند این سه مبحث است که بیشتر اصطلاح‌شناسی بود و مهم‌تر از اصطلاح‌شناسی آن تقسیم بود که اثرگذار است.

چند مبحث دیگر هم داریم.

سؤال: در استظهار از متن ما متن را عام می‌دانیم که اعم از نوشتاری و غیر نوشتاری و در بحث غیر لفظی می‌شود بحث معماری را آورد چون در خود قرآن هفت تمدن ظاهراً آمده است شما بخواهید فهمی از این تمدن‌ها داشته باشید بایستی نوع معماری و اقلیم‌شناسی این‌ها در آن بحث نشانه‌شناسی ربط دارد.

جواب: بله این‌ها همه می‌شود قرائن لبیه وقتی می‌خواهید یک کلامی را بگویید ممکن است معماری آن وقت خیلی چیزها روی ظهور کلام تأثیر بگذارد حتی در این نگاه و تفکیک جنسیتی و ... که می‌گوییم نوع ساختمان‌ها که بوده نوع شهرسازی که بوده است می‌تواند اثرگذار باشد. این‌ها بیشتر قرائن لبیه و حالیه ای می‌شود که تأثیر دارد.

صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. [تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ج1، ص50.](http://lib.eshia.ir/15139/1/50/اكرهوا) [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره مائده، آیه 2. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره نور، آیه 30. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره نجم، آیه 28. [↑](#footnote-ref-4)